





سیره اخلاقی امام باقر

[نوبختی، فرق الشیعیة، ص ۶۱]. البته برخی به جای ذی الحجه از ربیع الاول محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب مشهور به امام باقر علیه السلام (۵۷-۱۱۴ق) و ملقب به باقرالعلوم، امام پنجم شیعیان است که حدود ۱۹ سال امامت شیعیان را برعهد داشت. دوره امامت امام باقر علیه السلام با ضعف دولت بنی امية و درگیری آنان با عباسیان بر سر قدرت همزمان بود. امام باقر علیه السلام در این دوره، جنبشی علمی پدیدآورد که در دوره امامت فرزندش امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. گفته‌اند امام باقر علیه السلام، زهد، عظمت و فضیلت، سرآمد بود. از آن حضرت روایات بسیاری در زمینه‌های فقه، توحید، سنت نبوی، قرآن، اخلاق و آداب نقل کرده‌اند. در دوره امامت او، گام‌های بزرگی در تدوین دیدگاه‌های شیعه در رشته‌های گوناگون اخلاق، فقه، کلام، تفسیر و... برداشته شد. بزرگان اهل سنت نیز به شهرت علمی و دینی امام باقر علیه السلام گواهی داده‌اند.

نسب، کنیه و لقب‌ها

امام باقر علیه السلام فرزند امام سجاد علیه السلام و نوه امام حسین علیه السلام است. مادر وی ام عبدالله، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام، است. [المفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۵]. چون نسب امام باقر علیه السلام هم به امام حسن و هم به امام حسین علیه السلام می‌رسد، به او لقب هاشمی بین هاشمیین، علوی بین علویین و فاطمی بین فاطمیین دادند. [المفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ امین، أعيان الشيعة، ج ۸، ص ۳۹۰]. او ملقب به «شاکر» و «هادی» بود؛ اما مشهورترین لقب او «باقر» است. یعقوبی می‌نویسد: «بدان سبب باقر نامیده شد که علم را شکافت». [یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۹]. کنیه معروفش «ابو جعفر» است [طبری، دلائل الامامة، ص ۲۱۶]. و در منابع روایی بیشتر با عنوان ابو جعفر اول از وی یاد می‌شود. [طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۹۷].

همسران و فرزندان

براساس منابع تاریخی امام باقر چهار همسر و هفت فرزند داشت: [المفید، الارشاد، ص ۵۲۴؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ۱۳۷۷ش، ص ۳۷۵]. ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر، امام صادق علیه السلام حکیم دختر اسید ثقی، ابراهیم و عبیدالله از کنیزان، علی، زینب، ام سلمه

ولادت و شهادت

ولادت

امام باقر علیه السلام در سه شنبه [ابن طولون، الأئمة الإثناعشر، ص ۸۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۱۲]. یا جمعه اول ماه ربیع سال ۵۷ ق در مدینه به دنیا آمد. [طبری، دلائل الإمامة، ص ۲۱۵؛ طبرسی، إعلام الوری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۹۸]. اما برخی ولادتش را ۳ صفر همان سال نقل کرده‌اند. [مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۱۲]. او در خردسالی در واقعه کربلا حاضر بود. [یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۹].

امام باقر علیه السلام در کربلا

امام باقر علیه السلام:

امام باقر در سال ۹۵ قمری بعد از شهادت پدر خویش به امامت رسید [طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷، ص ۴۸۱]. و تازمان شهادت یعنی سال ۱۱۴ق (یا ۱۱۷) پیشوایی و رهبری شیعیان را برعهد داشت. [طبرسی، اعلام الوری، ۱۴۱۷، ص ۴۹۸].

دلائل امامت

نوشتار اصلی: امامت ائمه اثنی عشر یکی از دلایل امامت امام باقر علیه السلام، احادیث بر جا مانده از پیامبر ﷺ است. جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند: پیامبر ﷺ در پاسخ سؤال جابر که درباره امامان بعد از امیر المؤمنین پرسید فرمود: حسن و حسین، دو سور جوانان اهل بهشت، سپس سور عبادت کنندگان در زمان خود، علی بن الحسین، سپس باقر، محمد بن علی که ای جابر تو او را خواهی دید. [قمی رازی، کفاية الاثر، ص ۱۴۴-۱۴۵].

شهادت

شهادت امام باقر علیه السلام را ۷ ذی الحجه سال ۱۱۴ هجری قمری دانسته‌اند؛





و امام حسین علیه السلام به جا نمانده بود. [المفید، الارشاد، ص ۵۰۷]. در این عصر بود که شیعه تدوین فرهنگ خود - شامل فقه و تفسیر و اخلاق - را آغاز کرد.

[جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۸۱ش، ص ۲۹۳].

امام باقر علیه السلام استدلال‌های اصحاب قیاس را به تندي رد می‌کرد [شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۹]. در برابر سایر فرق اسلامی منحرف نیز موضع تندي اتخاذ کرده و با این برخورد کوشید محدوده اعتقادی صحیح اهل بیت علیهم السلام را در زمینه‌های مختلف از سایر فرق، مشخص و جدا کنند. وی درباره خوارج فرمود: خوارج از روی جهالت عرصه را بر خود تنگ گرفته‌اند، دین ملایم‌تر و قابل انعطاف‌تر از آن است که آنان می‌شناسند. [جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۹۹].

شهرت علمی امام باقر نه تنها در حجاز، بلکه حتی در عراق و خراسان نیز به طور گسترده فراگیر شده بود، چنان‌که راوی می‌گوید: دیدم که مردم خراسان دورش حلقه زده و اشکالات علمی خود را باز او می‌پرسند. [کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۲۶۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۷].

امام سجاد علیه السلام نیز به طور مکرر نظرها را به سوی فرزندش باقر جلب می‌کرد؛ مثلاً وقتی که از علت اهمیت دادن فراوان به امام باقر علیه السلام سؤال شد، امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمود: «این بدان سبب است که امامت در فرزندان او باقی خواهد ماند تا روزی که قائم ما قیام کند و دنیارا پراز عدل و قسط نماید. پس او هم امام است و هم پدر امامان». [قمی رازی، کفاية الاثر، ص ۲۳۷].

یکی دیگر از دلایل امامت امام باقر علیه السلام، برتری اش نسبت به هم‌عصرانش بود. شیخ مفید می‌نویسد: امام باقر علیه السلام در علم، زهد و بزرگواری از همه برادرانش برتر، وقدر و منزلتش بیشتر بود و همه کس او را به عظمت می‌ستود و مورد احترام عامه و خاصه بود. بدان اندازه که ازاو در خصوص علم دین و آثار و سنت نبوی و دانش قرآن و سیره و فنون اخلاق و آداب، آشکارشده است از هیچ یک از فرزندان حسن و حسین آشکار نشده است. باقیمانده‌های یاران پیامبر علیه السلام، بزرگان تابعین و پیشوایان فقهای مسلمان ازوی روایت کرده‌اند. پایه فضل و بزرگواری وی به جایی رسیده بود که در میان اهل علم، ضرب المثل شده بود و در وصفش آثار می‌نوشتند و اشعار می‌سرودند. [المفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۵۷].

گوشه‌ای از سیره‌ی اجتماعی حضرت

زندگی امام، آینه تمام نمای زندگی شرافتمندانه انسانهای موحد و متعالی است. یکی از بارزترین ویژگیهای امام جامعیت اوست. توجه به علم، او را از اخلاق و فضایل روحی غافل نمی‌سازد و روی آوری به معنویات و عبادت و بندگی، وی را از پرداختن به زندگی مادی و روابط اجتماعی و اصلاح جامعه باز نمی‌دارد.

در حالی که انسانهای معمولی، در بیشتر زمینه‌های گرفتار افراط و تغیریت می‌شوند، اگر به زهد و عبادت پردازند، به عزلت و گوشه نشینی کشیده می‌شوند و اگر به کار و تلاش روآورند، از انجام بایسته وظایف عبادی و معنوی، دور می‌مانند!

کار و تلاش در اوج زهد و تقاو

انسانهای کم ظرفیت و کوتاه اندیش، گمان می‌کنند که لازمه زهد و تقاو، این است که خرقه‌ای پشمینه بردوش افکنده و زاویه خلوتی را انتخاب کنند و روی از خلق بگردانند تا به خدا نزدیک شوند!

اینان گمان می‌کنند که تلاش برای تأمین معاش و کسب روزی، مخالف زهد و توکل است، و وظیفه انسان فقط ذکر گفتن و پرداختن به نماز و روزه می‌باشد و روزی از هر جا که باشد می‌رسد! ولی برنامه امامان علیهم السلام، و از جمله امام باقر علیه السلام غیر از این بوده است. آنان، در اوج زهد و تقاو و در نهایت عبادت و بندگی خدا، اهل کار و تلاش بوده‌اند، و از این که دیگران روزی آنها را تأمین کنند و خرج زندگی ایشان را پردازنند، بشدت بیزار بوده‌اند.

محمد بن منکر دیگری کی از زهاد معروف عصر امام باقر علیه السلام است که همانند طاوس یمانی و ابراهیم بن ادھم و عده‌ای دیگر، دارای گرایشهای صوفیانه بوده است. او خود نقل می‌کند:

دریکی از روزهای گرم تابستان، از مدینه به سمت یکی از نواحی آن، خارج شدم، ناگاه در آن هوای گرم، محمد بن علی علیه السلام را ملاقات کردم که با بدنه فربه و با کمک دو نفر از خدمتکارانش مشغول کار و رسیدگی به امور زندگی است. با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش، در چنین ساعت گرم و طاقت فرسا و با چنین وضعیت جسمی، به فکر دنیا است! به خدا سوگند، باید پیش رفته و او را موعظه کنم.

خلفای معاصر

دوران امامت وی همزمان با پنج تن از خلفای بنی امیه بود:

۱. ولید بن عبد الملک (۹۶-۸۶ق)

۲. سلیمان بن عبد الملک (۹۹-۹۶ق)

۳. عمر بن عبد العزیز (۹۹-۱۰۱ق)

۴. یزید بن عبد الملک (۱۰۱-۱۰۵ق)

۵. هشام بن عبد الملک (۱۰۵-۱۲۵ق)

در اعیان الشیعه آمده است که عبد الملک بن مروان به پیشنهاد امام باقر، اقدام به ضرب سکه اسلامی کرد. [امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۴]. پیش از آن معاملات با سکه‌های رومی انجام می‌شد. از آنجا که این ماجرا در زمان امام سجاد علیه السلام رخ داده، برخی پیشنهاد ضرب سکه را به امام سجاد علیه السلام نسبت داده و برخی گفته‌اند امام باقر علیه السلام به دستور امام سجاد علیه السلام این پیشنهاد را مطرح کرده است. [الحسینی المازندرانی، العقد المنیر، ج ۱، ص ۷۵].

نهضت علمی

به دلیل ضعیف شدن دولت بنی امیه و درگیری میان سران دولت برای در اختیار گرفتن قدرت، سال‌های ۹۴ تا ۱۱۴ میان پیدایش مسلک‌های فقهی و اوج گیری نقل حدیث درباره تفسیر بود. [جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۸۳ش، ص ۲۹۲]. در این دوران گروههایی مانند خوارج، مرجئه، کیسانیه و غالیان در ترویج عقاید خود تلاش می‌کردند.

تا پیش از این زمان، نظرات فقه شیعه، محدود بود، اما با ظهور امام باقر علیه السلام مهمی در راستای تدوین آن برداشته شد. [جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۸۱ش، ص ۲۹۳]. امام باقر علیه السلام جنبش علمی وسیعی را به وجود آورد که در دوره امامت فرزندش امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. وی در علم، زهد، عظمت و فضیلت سرآمد همه بزرگان بنی هاشم بود و روایات واحدیث وی در زمینه علم دین، آثار و سنت نبوی، علوم قرآن، سیره و فنون اخلاق و آداب بدان حد است که تا آن روز از هیچ یک از فرزندان امام حسن علیه السلام



فقيهان شش نفرند و آن شش نفر از اصحاب و شاگردان امام باقر علیهم السلام و امام صادق علیهم السلام بشمار می آيند. (المناقب، ج ۲، ص ۲۹۵، ائمتنان، ج ۱، ص ۳۵۱) و سخن حسن بن علی الوشاء (حسن بن علی الوشا) از شخصите‌هاي برجسته اماميه و از اصحاب امام رضا علیهم السلام می باشد که نجاشی درباره او گفت: «کان من وجوده هذه الطائفة» و «کان عينا من عيون هذه الطائفة». (اعيان الشيعة، ج ۵، ص ۱۹۵) که از معاصران امام رضا علیهم السلام می باشد، خود گواهی روشن بر مدعای ماست که می گوید: نهصد شیخ و بزرگ راوی حدیث رادر مسجد کوفه مشغول تدریس یافتم که همگی از امام صادق علیهم السلام و امام باقر علیهم السلام نقل حدیث می کردن. (اعيان الشيعة، ج ۵، ص ۱۹۴)

محققان براین عقیده اند که امام باقر علیهم السلام و امام صادق علیهم السلام در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل‌البیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ‌التحصیلان آن به ثبت رسیده است.

اصول اربعائی همان رساله‌های چهارصد کانه‌ای است که در میان محدثان شیعه، به عنوان اصول شناخته می‌شود و از جمله آن شش هزار رساله به شمار می‌آید، و چه بسا بیشتر محتویات کتب چهارگانه شیعه (کافی، من لا يحضره الفقيه، تهذیب و استبصار) از همین رساله‌های اربعائی گرفته شده باشد. (سیرة الائمة الاثنى عشر، ج ۲، ص ۲۰۲)

به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم.
او نفس زنان و عرق ریزان، سلام را پاسخ گفت.
فرصت را غنیمت شمرده، به او گفتیم:
خداؤند، کارهایت را سامان دهد! چرا بزرگی چون شما در چنین شرایطی به فکر دنیا و طلب مال باشد! براستی اگر مرگ در چنین حالتی به سراغ شما بیاید، چه خواهید کرد!
رأیت الباقر علیهم السلام و هو متکیء علی غلامین اسودین. فسلمت علیه فرد علی علی بهر و قد تصب عرقاً فقلت: اصلاحک الله لوجاءك الموت و انت علی هذه الحال فی طلب الدنيا، فخلی الغلامین من يده و تساند و قال: لو جاءني وانا فی طاعة من طاعات الله اکف بها نفسی عنک وعن الناس، وانما كنت اخاف الله لوجاءني وانا علی معصية من معاصی الله، فقلت: رحمک الله اردت ان اعظک فوعظتنی.

امام باقر علیهم السلام، دست از دست خدمتکاران برگرفت و ایستاد و فرمود: به خدا سوگند، اگر در چنین حالتی مرگ به سراغم آید، بحق در حالت اطاعت از خداوند، به سراغم آمدہ است. این تلاش من خود اطاعت از خداست، زیرا با همین کارهایت که خود را از تو و دیگر مردم بی نیاز می سازم (تا دست حاجت و تمنا به کسی دراز نکنم).

من زمانی از خدا بیمناک هستم که هنگام معصیت و نافرمانی خدا، مرگم فرا رسد!

محمد بن منکدر می گوید:
پس از شنیدن این سخنان، به آن حضرت عرض کرد: خدای رحمت کند، من می خواستم شما را موعظه کنم، اما شما مرا راهنمایی کردید. (ارشاد مفید، ۲، ص ۱۵۹،مناقب، ج ۴، ص ۲۰۱)، کشف الغمة ۲، ص ۳۳۰، الفصول المهمة ۲۱۳، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷)

ابو بصیر می گوید: امام باقر علیهم السلام در مسجد الحرام نشسته بود و گروه زیادی از دوستدارانش برگرد او حلقه زده بودند. در این هنگام طاووس یمانی به همراه گروهی به من نزدیک شد و پرسید: آن مردم در اطراف چه کسی حلقه زده اند؟ گفت: محمد بن علی بن الحسین (باقر العلوم علیه السلام) است که نشسته و مردم دور او گرد آمده اند.

طاووس یمانی گفت: من نیز به او کار داشتم. آنگاه پیش رفت، سلام کرد و

نشست و گفت: آیا اجازه می دهید مطالبی را از شما بپرسم؟ امام باقر علیهم السلام فرمود: آری بپرس! طاووس یمانی سؤالهایش را مطرح کرد و امام علیهم السلام به او پاسخ باشته را رانه داد. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۵)

عَدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الْشَّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقَلَّتْ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَقَلَّتْ فَمَا حَاجَنِتَكَ قَالَ لِي أَتَعْرُفُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلَيِّ عَلَيِّهِ السَّلَامُ قُلْتُ نَعَمْ فَمَا حَاجَنِتَكَ إِلَيْهِ قَالَ هَيَّا لَهُ أَزْبَعِينَ مَسَالَةً أَسَأَلَهُ عَنْهَا فَمَا كَانَ مِنْ حَقِّ أَخْدُثُهُ وَمَا كَانَ مِنْ بَاطِلٍ تَرْكَتُهُ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَقُلْتُ لَهُ هُلْ تَعْرُفُ مَا يَبْيَنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فَمَا حَاجَنِتَكَ إِلَيْهِ إِذَا كُنْتَ تَعْرُفُ مَا يَبْيَنَ

الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فَقَالَ لِي يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمْ قَوْمٌ مَا تُنَظَّفُونَ إِذَا رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيِّهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُنِي فَمَا إِنْقَطَعَ كَلَمُهُ حَتَّى أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيِّهِ السَّلَامُ وَحَوْلَهُ أَهْلُ خُرَاسَانَ وَغَيْرُهُمْ يَسْأَلُونَهُ عَنْ مَنَاسِكِ الْحَجَّ فَمَضَى حَتَّى جَلَسَ مَجْلِسَهُ وَ

حضور سازنده و مؤثر در جامعه امام باقر علیهم السلام با این که توجه به استغنای نفس و لزوم تلاش برای کسب معاش داشت و عملدرا این راستا گام می نهاد، اما هرگز زندگی خود را وقف تأمین معاش نکرده بود، بلکه همت اصلی آن حضرت، حضور سازنده و مؤثر در جامعه بود.

این درست است که نباید برای تأمین زندگی، سربار دیگران بود، ولی این نکته را نیز باید در نظرداشت که هدف اصلی و عالی زندگی، دستیابی به رفاه، و ثروت نیست و نباید در طریق تلاشهای دنیوی، از ارزشهای اصیل زندگی غافل بود. امام باقر علیهم السلام در روزگار خود، بزرگترین تأثیر علمی و عملی را برای جامعه خویش داشت. حضور در مجتمع علمی و تأسیس جلسات فرهنگی، یکی از بهترین و ارزشدهترین نوع حضور در جامعه و خدمت به اجتماع مسلمانان بوده و هست، زیرا هرگونه تکامل اجتماعی در ابعاد اخلاقی و معنوی و اقتصادی و... منوط به تکامل فکری و فرهنگی است.

برای تبیین نقش حیاتی امام باقر علیهم السلام در جامعه اسلامی، یاد همین نکته کافی است که: جمع عالمان براین عقیده اتفاق دارند که فقیهه ترین مردم در آغاز سلسله



مُحَمَّد بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَ حَمَلَ إِلَيْنَا الْنَّقَةَ وَ الْصِّلَةَ وَ الْكِسْوَةَ وَ يَقُولُ هَذِهِ مُعَدَّةً لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَلْقَوْنِي .

عمرو بن دينار و عبد الله بن عبيد می گویند: ما هرگز به ملاقات امام باقر علیهم السلام کردیم، مکراین که به وسیله هدایا و پوشاش و امکانات مالی، از ما استقبال و پذیرایی کرده، می فرمود: اینها را از قبل برای شما تدارک دیده بودم.

(بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۲۷)

ظاهرا منظور امام از بیان جمله اخیراین بوده است که دوستان و میهمانانش احساس شرم و نگرانی نکنند و گمان نبرند که با دریافت آن هدایا و امکانات، برزندگی شخصی امام باقر علیهم السلام کم و کاستی را تحمیل کرده اند. سلمی یکی از خدمتکاران خانه امام باقر علیهم السلام است. او می گوید:

وَقَالَتْ سَلْمَى مَوْلَةُ أَبِي جَعْفَرٍ: كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ إِخْوَانُهُ فَلَا يَخْرُجُونَ مِنْ عَنْدِهِ حَتَّى يُطِعِمُهُمْ أَطْعَامَ الظَّبِيبِ وَ يَكْسُوْهُمْ الْتَّيَابَ الْحَسَنَةَ وَ يَهْبِطْ لَهُمُ الْدَّرَازَاهُمْ فَأَقُولُ لَهُ فِي ذَلِكَ لِيُقْلِلُ مِنْهُ فَيَقُولُ يَا سَلْمَى مَا حَسَنَتْ أَذْنُنِي إِلَّا صِلَةُ الْإِخْوَانِ وَ الْمَعَارِفِ وَ كَانَ يُحِيزُ بِالْحَمْسِمَائَةِ وَ الْأَسِيمَائَةِ إِلَى الْأَلْفِ... .

برخی از دوستان و آشنایان امام باقر علیهم السلام به میهمانی آن حضرت می آمدند و از نزد وی بیرون نمی شدند، مکراین که بهترین غذاها را تناول کرده و چه بسا کاهی لباس و پول از آن گرامی دریافت می کردند.

سلمی می گوید: کاهی من با امام دراین باره سخن می گفتیم که خرج خانواده شما، خود سنگین است و از نظر درآمد وضع متوسطی دارید (بهتراین است که در پذیرایی از دوستان و مهمانان با احتیاط بیشتری رفتار کنید!) اما امام می فرمود: ای سلمی! نیکی دنیا، رسیدگی به برادران و دوستان و آشنایان است، و کاهی حضرت پانصد و تا هزار درهم هدیه می داد. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰)

وَقَالَ الْأَسْوَدُ بْنُ كَثِيرٍ: شَكَوْتُ إِلَيْ أَبِي جَعْفَرِ الْحَاجَةَ وَ جَفَاءَ الْإِخْوَانِ فَقَالَ بِسْنَ الْأَخْ أَخْ يَرْعَاكَ غَيْتَا وَ يَقْطَعُكَ فَقِيرًا ثُمَّ أَمْرَ غَلَامَهُ فَأَخْرَجَ كِيسًا فِيهِ سَبْعَمَائَةِ دَرْهَمٍ فَقَالَ إِسْتَفْقُ هَذِهِ فَإِذَا رَغْتُ فَأَعْلَمُنِي .

اسود بن کثیر می گوید: تهیدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند. نزد امام باقر علیهم السلام و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم، آن حضرت فرمود:

بَدْ بِرَادْرِي اسْتَ آن بِرَادْرِي کَه بِه هَنْگَامِ ثَرُوتِ وَ تَوَانْمَنْدِيِ، حَالَتِ رَا بِرَسَدِ وَ تُورَادِنِ نَظَرِ دَاشْتِهِ بَاشَدِ، وَلِي زَمَانِيِ کَه تَهِيدَتِ وَ نَيَازَمَنَدَشَدِيِ، از تو بِرَدِ وَ اسْنَكَنِيِ تَرَازِ بَقِيَهِ بَودِ، هَرِجَمَعِهِ بَه نَيَازَمَنَدانِ انْفَاقِ مَيْ كَرَدِ وَ مَيْ فَرَمَودِ: انْفَاقِ درِرَوزِ جَمِيعِهِ، دَارَاهِ ارجَى فَزُونَتِرَاسِتِ، چَنانِ کَه رَوْزِ جَمِيعِهِ، خَودِ بَرِ سَايِرِرَوزَها بِرَتَريِ دَارَدِ. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۵، الانوارالبهية، ۱۲۲، اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۵۳)

شکیبایی و برداشت در روابط اجتماعی

شرط اصلی حضور سازنده و مفید در جامعه، برخورداری فرد از صبر و شکیبایی است. این ویژگی به عالی ترین شکل آن در زندگی امام باقر علیهم السلام مشهود است. برای نمایاندن این ویژگی ارزشمند در زندگی آن حضرت نقل این حدیث است که: قال له نصرانی: انت بقر؟ قال: وَقَالَ لَهُ نَصْرَانِي أَنْتَ بَقْرٌ قَالَ لَا أَنَا بَاقِرٌ قَالَ أَنْتَ إِنْ أَطْبَاحَهُ قَالَ ذَالِكَ حِزْفُهُمَا قَالَ أَنْتَ إِنْ أَسْوَدَ إِلَزَنجِيَّةَ الْبَنِيَّةَ وَعَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَبْيَنْدِ بْنِ عَمَيْرٍ أَنَّهُمَا قَالَا: مَا لَقِيَنَا أَبَا جَعْفَرٍ

جلس الرَّجُلُ قَرِيبًا مِنْهُ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَجَلَسْتُ حَبْتُ أَسْمَعُ الْكَلَامَ وَ حَوْلَهُ أَبُو حَمْزَهُ ثَمَالِي نِيزَمِي گوید: در مسجد رسول خدا نشسته بودم که مردی

پیش آمد، سلام کرد و گفت: تو کیستی؟

به او گفتیم: مردی از اهل کوفه ام. چه می خواهی و در جستجوی چه هستی؟

مرد گفت: آیا ابو جعفر، محمد بن علی علیهم السلام را می شناسی؟

گفتیم: بله، به آن گرامی چه کار و حاجتی داری؟

گفت: چهل مساله آمده کرده ام تا از وی سوال کنم و آن چه حق بود بپذیرم.

ابو حمزه می گوید: از آن مرد پرسیدم، آیا توفيق بین حق و باطل را می دانی؟

مرد گفت: آری ...

دراین هنگام امام باقر علیهم السلام وارد شد در حالی که گروهی از اهل خراسان و مردم دیگر در اطراف وی بودند و مسایل حج را از آن حضرت می پرسیدند.

آن مرد نیز نزدیک امام نشست و مطالب خود را با آن حضرت در میان گذاشت و جواب لازم را دریافت داشت. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۷)

این نمونه ها و موارد دیگر، بروشنه می نمایاند که امام باقر علیهم السلام چگونه مورد رجوع مردم بوده و به نیازهای مختلف آنان رسیدگی می کرده است.

رسیدگی به محرومان

.... كَانَ لَا يُسْمَعُ مِنْ دَارِهِ يَا سَائِلُ بُورَكَ فِيَكَ وَ لَا يَا سَائِلُ حُذْ هَذَا وَ كَانَ يَقُولُ سَمُوهُمْ بِأَحْسَنِ أَسْمَائِهِمْ .

درباره امام باقر علیهم السلام گفته اند: هرگز شنیده نشد که نیازمندی نیازش را به آن حضرت اظهار داشته و با پاسخ منفی، مواجه شده باشد.

امام باقر علیهم السلام توصیه می کرد که وقتی نیازمندان به شما رو می آورند و یا شما می خواهید آنان را صدا بزنید، بهترین نامها و عنوانین را درباره آنان به کارگیرید(احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۸۹) و با عنوانین و اوصاف زشت و بی ارزش و با بی احترامی با ایشان برخورد نکنید.

رَوْهُهُ عَنْ أَبِي عَنْدَاللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْلَ أَهْلَ بَيْتِهِ مَالًا وَ أَعْظَمَهُمْ مَوْنَةً قَالَ وَ كَانَ يَتَصَدَّقُ كُلَّ جُمْعَةٍ بِدِينَارٍ وَ كَانَ يَقُولُ الصَّدَقَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تُضَاعَفُ لِفَضْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى عَيْرِهِ مِنَ الْأَيَّامِ .

امام صادق علیهم السلام می فرماید: پدرم با این که از نظر امکانات مالی، نسبت به سایر خویشاوندان، در سطح پایینتری قرار داشت و مخارج زندگی وی، سنگین تراز بقیه بود، هر جمعه به نیازمندان انفاق می کرد و می فرمود: انفاق در روز جمیعه، دارای ارجی فزونتر است، چنان که روز جمیعه، خود بر سایر روزها برتری دارد. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۵، الانوارالبهية، ۱۲۲، اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۵۳)

و نیز این سخن را هم امام صادق علیهم السلام فرموده است:

رُوِيَ عَنْ أَبِي عَنْدَاللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي يَوْمًا وَ هُوَ يَتَصَدَّقُ عَلَى فَقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِشَمَائِيَّةِ الْأَقْدَمِ دِينَارٍ وَ أَعْتَقَ أَهْلَ بَيْتٍ بَلَغُوا أَحَدَ عَشَرَ مَمْلُوكًا الْخَيْرَ

دریکی از روزها به حضور پدرم رسیدم در حالی که میان نیازمندان مدینه، هشت هزار دینار، تقسیم کرده و یازده بردۀ را آزاد ساخته بود. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۲)

سخاوت و مروت نسبت به دوستان

وَعَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَبْيَنْدِ بْنِ عَمَيْرٍ أَنَّهُمَا قَالَا: مَا لَقِيَنَا أَبَا جَعْفَرٍ



قالَ إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَ إِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ قَالَ فَأَسْلَمَ الْنَّصْرَانِيُّ . مردی غیر مسلمان (نصرانی) در یکی از روزها با امام باقر علیه السلام روبرو شد. آن مرد به دلیلی نامشخص نسبت به آن حضرت، کینه داشت، ازین رو

دهان به بدگویی گشود و با تغییراندکی در اسم امام باقر علیه السلام گفت: تو بقر(گاو) هست!

یکی از دوستان امام باقر علیه السلام به نام ابی عبیده می گوید: در سفر، رفیق و همراه، امام باقر علیه السلام بود. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می شد. (و این نهایت احترام و رعایت حرمت بود).

زمانی که بر مرکب می نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می گرفتیم، آن چنان با من گرم می گرفت و از حالم جویا می شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده ایم و دوستی را پس از روزگار دوری جسته است.

به آن حضرت عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه ای رفتار می کنید که از دیگران سراغ ندارم، و براستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد و مواجهه، چنین برخورد خوشی با دوستانشان داشته باشند، ارزنده و قابل تقدیر خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: آیا نمی دانی که مصافحه (نهادن دست محبت در دست دوستان و مؤمنان) چه ارزشی دارد؟ مؤمنان هرگاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفسارند، گناهانشان همانند برگهای درخت فرو می ریزد و در منظر لطف خدایید تا از یکدیگر جدا شوند. (بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۲)

محبت و عاطفه نسبت به خانواده

محبت و عاطفه نسبت به فرزندان و اعضای خانواده در اوج رعایت ارزش های دینی و الهی، چیزی است که تنها در مکتب اهل بیت علیه السلام به صحیح ترین شکل آن دیده می شود. کسانی که از مکتب اهل بیت علیه السلام دور مانده اند، چه آنان که اصولاً پایبند به دین نیستند و چه آنان که دین را از طریق غیر اهل بیت علیه السلام دریافت کرده اند، در ایجاد تعادل میان عواطف و ارزشها گرفتار افراط و تفریط شده اند.

گروهی آنچنان دلسته به فرزند و زنگی هستند که همه قوانین و ارزشها دینی و اجتماعی را فدای آن می کنند، و دسته ای آنچنان گرفتار جمود و جهالت شده اند که گمان کرده اند، توحید و محبت به خدا مستلزم بی عاطفگی و بی مهری نسبت به غیر خداست. این گروه دوستی و محبت زن و فرزند را عار می دانند و در مرگ عزیزانشان، حتی از قطره ای اشک دریغ دارند، ولی در مکتب امام باقر علیه السلام خبری از این افراط و تفریطها نیست.

کانَ قَوْمٌ أَتَوْا إِبَابًا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَاقَفُوا صَبِيًّا لَهُ مَرِيضًا فَرَأُوا مِنْهُ إِهْتِمَامًا وَعَمَّاً وَجَعَلَ لَا يَقِرُّ قَالَ فَقَالُوا وَاللَّهِ لَئِنْ أَصَابَهُ شَيْءٌ إِنَّا لَنَتَحَوَّفُ أَنْ تَرَى مِنْهُ مَا نَكْرَهُ قَالَ فَمَا لَيْشُوا أَنْ سِمِعُوا الصَّيْاحَ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ مُنْبِسِطًا الْوَجْهِ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا فَقَالُوا لَهُ جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاكَ لَقَدْ كُنَّا تَحَافُ مِمَّا تَرَى مِنْكَ أَنْ لَوْ وَقَعَ أَنْ تَرَى مِنْكَ مَا يَتَمَمُّنَا فَقَالَ لَهُمْ إِنَّا لَنَجِبُ أَنْ نُعَافِي فِيمَنْ نُحِبُّ فَإِذَا جَاءَ أَمْرَ اللَّهِ سَلَمَنَا فِيمَا أَحَبَّ .

گروهی نزد امام باقر علیه السلام شرفیاب شدند و به خانه آن حضرت وارد گشتند. اتفاقاً یکی از فرزندان خردسال امام باقر علیه السلام مريض بود و آنان آثار غم و اندوه فراوانی را در آن حضرت مشاهده کردند. امام باقر از مريضی فرزند به گونه ای نگران و ناراحت بود که آرامش نداشت. آن گروه با مشاهده این وضع با خود

قالَ إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَ إِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ قَالَ فَأَسْلَمَ

امام بدون این که خشنمانک شود و عکس العمل شدیدی نشان دهد، با آرامش خاصی فرمود: من باقرا.

مرد نصرانی که از سخن قبل به مقصود نرسیده بود و احساس می کرد نتوانسته است امام را به خشم وادرد، گفت: تو فرزند زنی آشپز هستی!

امام فرمود: این حرفه او بوده است (و ننگ و عاری برای او نخواهد بود)

مرد نصرانی، پا فراتر نهاد و با گستاخی هر چه تمام تر گفت: تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی و... هستی!

امام علیه السلام فرمود: اگر تو راست می گویی و مادرم آن گونه که تو توصیف می کنی بوده است، پس از خداوند می خواهم او را بیامرزد، و اگر ادعاهای تو دروغ و بی اساس است، از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد!

در این لحظه، مرد نصرانی که شاهد حلم و بردباری اعجاب انگیز امام باقر علیه السلام بود و مشاهده کرد که این شخصیت اصیل و پرنفوذ، علیرغم پایگاه عظیم اجتماعی و علمی خود که صدها شاگرد از درس او بهره می گیرند و در میان قریش و بنی هاشم از ارج و منزلت و حمایت برخوردار است، به جای عکس العمل منفی و مقابله به مثل در برابر بد زبانی های او، چون کوه صبر و شکیبایی، آرام و مطمئن ایستاده و با او سخن می گوید، ناگهان در دادگاه وجدان خویش، خود را محکوم و شکست خورده یافت، و بی تأمل از گفته های خود معدتر خواهی کرد و اسلام آورد. (مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۲۰۷، بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۸۹، نور الابصار، مازندرانی ۵۱، اعيان الشيعة، ج ۱، ص ۶۵۳)

نامه ایستاده این گونه شکیبایی و بردباری، چه بس ابرای بسیاری از انسانها، نامفهوم باشد، ولی کسانی چون خواجه نصیر الدین طوسی که از یک سوافضل عالمان عصر خویش در علوم عقلی و نقلي شناخته شده، وازسوی دیگر منصب وزارت رادر دستگاه حکومت به وی واگذار کرده اند، در اوج موقعیت علمی و اجتماعی، به امام خویش اقتدا کرده و در مقابل بدگویان به صبری شکفت نایل می شود.

شخصی به او خطاب می کند: ای سگ، و ای سگ زاده!

اما او در پاسخ می گوید، این سخن تو درست نیست، زیرا سگ بر چهار دست و پاراه می رود و من چنین نیستم، سگ چنگال دارد، شعور ندارد، نمی اندیشد، ولی من چنین نیستم و... (الأنوار البهية، ص ۱۲۳)

براستی چنین شکیبایی و تحملی را جز در پیروان مکتب اهل بیت علیه السلام نمی توان پیدا کرد.

صمیمیت و محبت با دوستان

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِنَّ فَضَالٍ عَنْ تَعْلِيَةَ بْنِ مَبْرُونٍ عَنْ يَكْرِيَّا عَنْ أَبِيهِنَّ فَضَالٍ: كُنْتَ زَمِيلَ أَبِيهِنَّ حَفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ كُنْتَ أَبَدَا بِالرُّكُوبِ ثُمَّ يَرَكُبُ هُوَ فَإِذَا إِسْتَوَيْنَا سَلَامًا وَ سَاءَلَ مُسَاءَلَةَ رَجْلٍ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ وَ صَافَحَ قَالَ وَ كَانَ إِذَا نَزَلَ نَزَلَ قَبْلِي فَإِذَا إِسْتَوَيْتُ أَنَا وَ هُوَ عَلَى الْأَرْضِ سَلَامٌ وَ سَاءَلَ مُسَاءَلَةَ مَنْ لَا عَهْدَ لَهُ بِصَاحِبِهِ فَقُلْتُ يَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ



همین اندازه که لطف کرده و در تشییع جنازه شرکت کرده اید، متشرکیم و اکنون بازگردید!

زاره میگوید: من به امام گفتم: اکنون که صاحب عزا به شما رخصت بازگشت داده، بهتر است بازگردد، زیرا من سؤالی دارم که میخواهم از محضرتان استفاده کنم.

امام فرمود: به کار خود ادامه بده، ما با اجازه صاحب عزا نیامده ایم تا با اجازه او بازگردیم. تشییع جنازه یک مؤمن، فضل و پاداشی دارد که ما به خاطر آن آمده‌ایم. به هر مقدار که انسان به تشییع ادامه دهد و به مؤمن حرمت نهد، از خداوند پاداش می‌گیرد. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱)

در این حدیث، درس‌های چندی نهفته است که از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد:

- ۱- انجام وظایف، برای خدا و نه برای رضای خلق.
- ۲- احترام جنازه مؤمن.
- ۳- اهتمام به حقوق اجتماعی مؤمنان و اجتناب از تنگ نظری.
- ۴- تکالیف شرعی به خاطر مشاهده کار باطل از دیگران ترک نشود.

گفتن که اگر این کودک طوری بشود (بمیرد) ممکن است امام باقر علیه السلام چنان ناراحت و غمگین شود و از خود عکس العملهایی نشان دهد که ما از ایشان انتظار نداشته باشیم. در همین اندیشه بودند که ناگهان صدای شیون شنیده شد و دانستند که کودک جان سپرده و اطرافیان براو می‌گردند، اما همچنان از وضع امام باقر علیه السلام بخبر بودند که ایشان با صورتی گشاده برآنان وارد شد، برخلاف آنچه قبل از آن حضرت مشاهده کرده بودند.

میهمانان گفتند: وقتی که ما وارد شدیم و حال مضطرب شما را دیدیم، مانیز نگران وضع و حال شما شدیم!

امام علیه السلام فرمود: مادوست داریم که عزیزانمان سالم و بی رنج و درد باشند، ولی زمانی که امرالله سرسید و تقدیر خداوندی محقق شد، خواست خداوند را می‌پذیریم و در برابر مشیت او تسلیم و راضی هستیم. (الكافی، جلد ۳، صفحه ۲۲۶)

این بیان، می‌نمایاند که برخورداری از روحیه رضا و تسلیم به معنای کنار نهادن عواطف و احساسهای طبیعی نیست، بلکه عواطف در جای خود باید ابراز شود و در اوج ابراز عواطف انسانی، روحیه رضا و تسلیم در برابر حکم الهی را نیز باید حفظ کرد.

اهتمام به حقوق مالی مردم

ابو ثمامه گوید: حضور امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من مردی هستم که می‌خواهم در مکه اقامت گزینم، ولی یکی از پیروان مذهب مرجئه (از جمله مذاهب ساختگی و انحرافی است که معتقدان به آن چنان پایین‌دست عمل نیستند و به ادعای ایمان، دلخوش می‌دارند و در روایات معصومین مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. الفرق بین الفرق، ص ۱۴۵) از من طلبکار است و من به او مديون می‌باشم. نظر شما چیست؟ (آیا بهتر است که به وطنم بازگردم و بدھکاریم را به آن مرد پردازم، یا با توجه به این که مذهب آن مرد مذهب باطلي است، می‌توانم پرداخت بدھی خود را به تأخیر انداده، همچنان در مکه به مانم؟)

دَخَلْتُ عَلَى أَيِّي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قُلْتُ لَهُ جُعْلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رَجُلٌ أَيْدُدُ أَنَّ الْأَمْ مَكَّةَ وَ عَلَيَّ دَيْنٌ لِلْمُزْجَةِ فَمَا تَقُولُ قَالَ إِذْجِنْ إِلَى مُؤَدَّى دَيْنِكَ وَ انْظِرْنَ أَنْ تَقْرَى اللَّهُ تَعَالَى وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَحْوُنْ .

امام فرمود: به سوی طلبکار بازگرد و قرست را ادا کن و مصمم باش به گونه‌ای زندگی کنی که هنگام مرگ و ملاقات خداوند، طلبی از ناحیه دیگر بر عهد تونباشد، زیرا مؤمن هرگز خیانت نمی‌کند. (علل الشرایع، ۵۲۸، ۱۴۲)

بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۴۲

احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان

عَنْ زُرَّازَةَ قَالَ: حَسَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَنَازَةَ رَجُلٍ مِنْ قَرِيْشٍ وَ أَنَا مَعْهُ وَ كَانَ فِيهَا عَطَاءٌ فَصَرَخَتْ صَارِخَةً فَقَالَ عَطَاءٌ لَتَسْكُنَنَ أَوْ لَتَرْجِعَنَ قَالَ فَلَمْ تَسْكُنْ فَرَجَعَ عَطَاءٌ قَالَ فَقُلْتُ لِأَيِّي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ عَطَاءً قَدْ رَجَعَ قَالَ وَ لَمْ قُلْتُ صَرَخَتْ هَذِهِ الصَّارِخَةُ فَقَالَ لَهَا لَتَسْكُنْنَ أَوْ لَأَرْجِعَنَ فَلَمْ تَسْكُنْ فَرَجَعَ فَقَالَ إِمْضِ بِتَا فَلَوْ أَنَا إِذَا رَأَيْنَا شَيْئًا مِنَ الْبَاطِلِ مَعَ الْحَقِّ تَرْكَنَا لَهُ الْحَقَّ لَمْ تَقْضِ حَقًّا مُسْلِمًّا. (بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۵۴۵)

قال: فَلَمَّا صَلَّى عَلَى الْجِنَازَةِ قَالَ وَلِيَهَا إِلَيِّي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذْجِنْ مَاجُورًا رَحْمَكَ اللَّهُ فِإِنَّكَ لَا تَقْوَى عَلَى الْمَسْهِي فَأَبَيَ أَنْ يَرْجِعَ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الْرُّجُوعِ وَ لِي حَاجَةٌ أَرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ إِمْضِ فَأَنْتَ بِإِذْنِهِ حِلْنَا وَ لَا يَإِذْنِهِ تَرْجِعُ إِنَّمَا هُوَ فَصُلْ وَ أَجْرُ طَلَبَتَاهُ فِي قَدْرِ مَا يَتَبَعُ الْجِنَازَةَ الرَّجُلُ يُوْجَرْ عَلَى ذَلِكَ. (وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۱۴۷)

زراره گوید: امام باقر علیه السلام برای تشییع جنازه مردی از قریش، حضور یافت و من هم با ایشان بودم. در میان جمعیت تشییع کننده عطا نیز حضور داشت. در این میان، زنی از مصیبت دیدگان فریاد و ناله برآورد. عطا به زن مصیبت زده گفت: یا ساکت می‌شوی، یا من بازخواهم گشت! و در این تشییع، شرکت نخواهم جست.

اما، آن زن ساکت نشد و به زاری و افغان ادامه داد. و عطا هم بازگشت و تشییع را ناتمام گذاشت.

رعايت حقوق و نيازهای روحی همسران

Zahed Namayan و تنگ نظرانی که عبادت و تقوا را در انزوا و کسالت و جمود می‌بینند و با ترک شوون زندگی و رفتارهای اجتماعی در صدد راهیابی به مقامات معنوی هستند! واقعیات حیات را نادیده گرفته و به جای پیروی از تمامیت وحی، تشيخیصهای نادرستشان را، ملاک حق می‌شمند، تشکیل زندگی خانوادگی را مانع وصول به حق پنداشته و رعايت حقوق و نيازهای طبیعی و واقعی همسران را در خوردنیا گرایان می‌دانند! و درجهت ضدیت با فطرت و طبیعت و نظام هستی بر می‌خیزند، اما در مکتب اهل بیت علیه السلام زندگی امام باقر علیه السلام اثری از این گونه حرکتها نیست، بلکه هر حقیقتی در جای

من برای امام باقر علیه السلام قضیه عطا را باز گفت (و در انتظار عکس العمل امام بودم). امام فرمود: به راه ادامه دهیم و جنازه را همچنان تشییع کنیم، زیرا اگر بنا باشد که به خاطر مشاهده یک عمل اشتباہ و سرو صدای بیجا یک زن، حقی را کنار بگذاریم (و به وظیفه اجتماعی خود نسبت به مؤمنی عمل نکنیم) حق مسلمانی را نادیده گرفته ایم.

زراره گوید: پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و بر آن نماز خواندیم و مراسم تدفین ادامه یافت. در این میان، صاحب عزا پیش آمد، از امام باقر علیه السلام سپاسگزاری کرد و به ایشان عرض کرد: شما توان راه رفتن زیاد را ندارید، به



مفروش، آراسته و زینت شده یافتیم و بردوش وی پارچه ای به رنگ گلهای سرخ مشاهده کردیم. محاسن را قادری کوتاه کرده و برچشمان سرمه کشیده بود. (باید توجه داشت که در آن عصر و محیط سرمه کشیدن مردان رایج بوده است).

ما مسایل خود را با آن حضرت در میان گذاشتیم و سؤالهایمان را پرسیدیم واژجا برخاستیم. هنگام خارج شدن از منزل، امام به من فرمود: همراه با دوست، فردا هم نزد من بیایید.

گفتم بسیار خوب، خواهیم آمد.

چون فردا شد، با همان دوستیم به خانه امام رفتیم، ولی این بار به اتفاقی وارد شدیم که در آن، جزیک حصیر، هیچ امکاناتی نبود و امام پیراهنی خشن بر تن داشت.

در این هنگام امام به رفیق من رو کرد و فرمود: ای برادر بصری! اتفاقی که دیشب مشاهده کردی و در آنجا نزد من آمدی از همسرم بود که تازه با او ازدواج کرده ام و درواقع آن اتفاق، اتفاق او بود و لوازم آن نیز، لوازم و امکاناتی است که او آورده است.

او خودش را برای من آراسته بود و من نیز می بایست عکس العمل مناسبی داشته باشم و خودم را برای او بیارایم و بی تفاوت نباشم. امیدوارم از آنچه دیشب مشاهده کردی، به قلب گمان بدراند نداده باشی.

رفیق من در پاسخ امام گفت: به خدا قسم، بدگمان شده بودم، ولی اکنون خداوند آن بد گمانی را از قلبم زدود و حقیقت را دریافتیم. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۳)

آنچه از این حدیث استفاده می شود، این است که امام از همسرش انتظار ندارد که چون او بر حصیر بنشیند و لباس خشن برتن کند.

امام با این که در قلمرو اعمال فردی خود، از تجمل پرهیز دارد، ولی در زندگی خانوادگی و حتی اجتماعی، عواطف و نیازهای روحی همسر و نیز شرایط و مقتضیات زمان را در نظر دارد و تجمل حلال را ممنوع نمی شمارد و در مواردی لازم هم می داند.

حکم بن عتبیه می گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم در حالی که اتفاقش آراسته و لباسش رنگین بود، من همچنان به اتفاق و لباس آن حضرت خیره شده بودم و نگاه می کردم. امام که آثار شگفتی را در من مشاهده کرده بود، فرمود: ای حکم نظرت درباره آنچه می بینی چیست؟

عرض کردم: درباره عمل شما چگونه می توانم داوری کنم (شما امام هستید و جز کار باسته انجام نمی دهید)، ولی در محیط ما، جوانان کم سن و سال چنین می پوشند، نه بزرگسالان!

عنِ الحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ فِي بَيْتِ مُنَجَّدٍ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ رَطِيبٌ وَمِلْحَفَةٌ مَصْبُوَغَةٌ قَدْ أَتَرَ الصِّبْغَ عَلَى عَاتِقِهِ فَجَعَلَ أَنْظُرَهُ إِلَى الْبَيْتِ وَأَنْظَرَ فِي هَيَّبِهِ فَقَالَ لِي يَا حَكَمَ وَمَا تَقُولُ فِي هَذَا فَقُلْتُ مَا عَسِينُتْ أَنْ أَقُولَ وَأَنَا أَرَاهُ عَلَيْكَ فَأَمَّا عِنْدَنَا فَإِنَّمَا يَقْعُلُهُ الشَّابُ الْمَرْهَقُ فَقَالَ يَا حَكَمَ مَنْ حَرَمَ زِيَّةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ فَأَمَّا هَذَا الْبَيْتُ الَّذِي تَرَى فَهُوَ بَيْتُ الْمَرْأَةِ وَأَنَا قَرِيبُ الْعَهْدِ بِالْغَزِّ وَبَيْتِي الْبَيْتُ الَّذِي تَعْرِفُ.

حکم بن عتبیه گفت خدمت حضرت باقر رسیدم دیدم در یک اطاقدار آراسته نشسته پیراهن تازه‌ای پوشیده است و یک بالاپوش رنگ شده برخود اندخته که اثر رنگ روی شانه‌اش مانده است و شروع کردم بتماشای خانه و سرو

خود مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله نیازهای روحی همسران است که عموماً در نگاه انسانهای سطحی مورد غفلت و بی مهری قرار می‌گیرد، ولی در زندگی امامان علیهم السلام به عنوان یک واقعیت مورد توجه بوده است.

گروهی از مردم به حضور امام باقر علیه السلام رسیدند، در حالی که امام خصاب (نوعی آراستن موها یا پوست بدن با تغییر دادن رنگ آن به وسیله حنا یا سایر داروهای رنگی است). کرده بود.

عَنِ أَبِي الْحَسِنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ قَوْمًا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ فَرَأَوْهُ مُحْتَضِنًا فَسَأَلُوهُ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ أَجَبُ الْإِيمَانَ فَأَنَا أَتَصْبِغُ آهْنَاءَ تازِه وَارِدَانَ، از علت خصاب کردن آن حضرت، جویا شدند. امام علیهم السلام فرمود: چون زنان از آراستگی شوهر خویش شادمان می شوند، من برای همسرانم خصاب کرده و خود را آراسته ام. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۸)

عدم تحمیل ایده های خویش بر همسران

ایده های انسان بردگونه اند:

۱. ایده های اصولی و غیرقابل چشم پوشی، مانند پاییندی به اصول دین و واجبات و محرمات شرعی و نیز رعایت اصول اخلاق انسانی و... که انسان نسبت به چنین ایده هایی نمی تواند بی تفاوت باشد، چه در مردم همسرو چه دریگران. امر به معروف و نهی از منکر شامل چنین زمینه هایی است و همه مردم در قلمرو مكتب وظیفه دارند که در مرحله نخست، اعضای خانواده خویش را به این ارزشها دعوت کرده و از ضد ارزشها بازدارند و در مرحله بعد همه افراد جامعه را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

۲. ایده های فردی در مورد مسایل مختلفی که فراتراز حد و ظایف ضروری است، مانند رعایت مستحبات و ترک مکروهات، و یا چشم پوشی از مباحث به منظور هدف و آرمانی خاص و ارزشمند.

اهل تقوا و زهد، علاوه بر انجام وظایف واجب و ضروری، بسیاری از لذتهاي دنیوی را ترک می کنند و حتی از تجملهای مجاز و مباح نیز اجتناب می ورزند. گاه موقعیت اجتماعی و سئی یک فرد، مستلزم رعایت مسایلی است که رعایت آنها بر دیگران و حتی همسران وی لازم نیست. در چنین مواردی، معمول انسانها سعی می کنند تا ایده های خود و شیوه زندگی خویش را بر دیگران و همسر و فرزندشان تحمیل کنند و شرایط و روحیات ایشان را در نظر نگیرند.

در زندگی امام باقر علیهم السلام نه تنها چنین نقطه ضعف هایی دیده نمی شود، بلکه خلاف آن قابل مشاهده است.

عَنِ الْحَسِنِ الْزَيَّاتِ الْبَصِرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَنَا وَصَاحِبُ لِي فِي إِذَا هُوَ فِي بَيْتِ مُنَجَّدٍ وَعَلَيْهِ مِلْحَفَةٌ وَزَدِيَّةٌ وَقَدْ حَفَ لِحْيَتِهِ وَإِكْتَحَلَ فَسَالَّنَا عَنِ مَسَائِلَ فَلَمَّا قُمْتَ أَقْبَلَ لِي يَا حَسِنَ قُلْتُ لَبَيْكَ قَالَ إِنَّا كَانَ عَدَادًا فَأَتَيْتُنِي أَنْتَ وَصَاحِبِكَ فَقُلْتُ نَعَمْ جَعَلْتُ فِدَاكَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَإِذَا هُوَ فِي بَيْتِ لَيْسَ فِيهِ إِلَّا حَصِيرٌ وَإِذَا عَلَيْهِ قَمِيصٌ غَلِيلٌ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى صَاحِبِي فَقَالَ يَا أَخَا الْبَصْرَةِ إِنَّكَ دَخَلْتَ عَلَى أَنْسٍ وَأَنَا فِي بَيْتِ الْمَرْأَةِ وَكَانَ أَمْسِيَّ يَوْمَهَا وَالْبَيْتُ بَيْتُهَا وَالْمَتَاعُ مَتَاعُهَا فَتَرَيَتِ لَيْ عَلَى أَنْ أَتَرَيَنَ لَهَا كَمَا تَرَيَتِ لَيْ فَلَمْ يَدْخُلْ قَلْبَكَ شَيْءٌ فَقَالَ لَهُ صَاحِبِي جَعَلْتُ فِدَاكَ قَدْ كَانَ وَاللهِ دَخَلَ فِي قَلْبِي فَأَمَّا الْآنَ فَقَدْ وَاللهِ أَذْهَبَ اللَّهَ مَا كَانَ وَعَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِيمَا قُلْتَ.

حسن زیات بصری می گوید: من به همراه یکی از دوستانم به منزل امام باقر علیهم السلام رفت، برا وارد شدیم. برخلاف تصور خویش، آن حضرت را در اتفاقی



زاید بدن را می زداید، دارو بر ناخنها اثر گذاشته و رنگ آن را شبیه ناخن مردگان می سازد. رنگ آن را با حنا می توان تغییر داد. (کافی، ج ۶، ص ۵۰۹)

این احادیث در مجموع می رساند که امام باقر علیہ السلام به چگونگی وضع لباس و زی خویش در جامعه توجه داشته، بی قیدی و بد منظری و بی مبالغی را نمی پسندیده است.

لباس امام. فرمود حکم چه میگوئی راجع باین وضع. عرضکردم چه بگوییم شما که خود را باین وضع آراسته اید ما چنین می پنداریم که این قبیل کارها مخصوص جوانان بی زن و شهوتران است. فرمود حکم چه کسی حرام کرده زینت خدا را که به بندگانش اختصاص داده اما این خانه که می بینی خانه عروس است و من تازه عروسی کرده ام خانه خودم همان خانه ایست که دیده ای. (الکافی ۶، ص ۴۴۶، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۹۲)

پی نوشته ها:

۱. ائمّة
 ۲. الأئمّة الإثنا عشر
 ۳. ابن قتيبة
 - ۴ - الإتحاف بحب الأشراف شبراوي
 - ۵ - أخبار الدوله عباسيه
 - ۶ - احراق الحق
 - ۷ - ارشاد مفید
 ۸. اعيان الشيعة
 ۹. اعلام الورى (طبرسى)
 ۱۰. الانوار البهية
 ۱۱. بحار الانوار
 ۱۲. تاريخ يعقوبى
 ۱۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (جعفریان)
 ۱۴. دلائل الامامة(طبری)
 ۱۵. روضة الوعاظین
 ۱۶. سیر اعلام النبلاء
 ۱۷. سیرة الائمه الاثنى عشر
 - ۱۸ - العقد المنيب الحسيني المازندراني
 ۱۹. علل الشرائع
 ۲۰. عيون الأخبار
 ۲۱. طبقات ابن سعد
 ۲۲. فرق الشيعة نوبختی
 ۲۳. الفرق بين الفرق
 ۲۴. الفصول المهمة
 ۲۵. الكافی
 ۲۶. كشف الغمة
 ۲۷. كفاية الاتر (قمی رازی)
 ۲۸. مناقب ابن شهرآشوب
 ۲۹. من لا يحضره الفقيه شیخ صدوq
 - ۳۰ - المصباح كفعمی
 ۳۱. نور الابصار
 - ۳۲ - وسائل الشیعه شیخ حر عاملی
- رعایت جمال و زی شرافتمدانه
- ائمه علیهم السلام به تناسب شرایط زمانی و مسؤولیتهای اجتماعی خود، زندگی می کردند. در حالات علیهم السلام دیده شده است که آن حضرت در دوران حکومت و فرمانروایی خویش، کفشهایش را خود وصله می زد و از ساده ترین و کم بهترین جامه ها استفاده می کرد، ولی آن حضرت شیوه زندگی خود را برای همگان تجویز می نمود و می فرمود: من چون حاکم جامعه هستم، وظیفه خاصی دارم و باید در حد پایین ترین طبقات جامعه زندگی کنم تا آنان با مشاهده وضع من، در خود احساس آرامش و رضایت کنند.
- اما سایر امامان، از آنجا که مسؤولیت حکومت را بر عهده نداشته اند و در شرایط اجتماعی ویژه ای زندگی می کرده اند، که چه بسا استفاده از لباسهای کم بها و وصله دار موجب تضعیف موقعیت اجتماعی آنان و توهین به شیعه می شد، و بازتاب منفی داشته است، بر اساس وظیفه، آداب صحیح اجتماعی را رعایت کرده، به جمال و زی شرافتمدانه در جامعه اهتمام می ورزیده اند.
- عن محمد بن مسلیح قال: رأيَتْ أَبَا جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَجَّاجُ يَأْخُذُ مِنْ لِحْيَتِهِ فَقَالَ دَوَّزَهَا.
- امام باقر علیه السلام چگونگی اصلاح محاسن خویش به مرد پیرايشگر رهنمود می دهد. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۹۹) و در انتخاب لباس برای خویش، عزت و شرافت و زی شایسته را در نظر دارد! «جهة خزو مطرف خز». چنان که گاه لباس فاخر و تهیه شده از خزمی پوشد. (طبقات ابن سعد ۵، ص ۳۲۱، سیر اعلام النبلاء ۴، ص ۴۰۷) «و عليه ملحفة حمراء شديدة الحمرة». و برای لباس رنگهای جذاب و پرنشاط انتخاب می کند. (بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۹۲)
- امام باقر علیه السلام از این که در اندام او آثار رخوت و کسالت و پژمردگی ظاهر باشد، متنفر بود.
- حکم بن عتبیه می گوید: امام باقر علیه السلام که هنا بر ناخنها نهاده است.
- امام به من فرمود: نظرت درباره این کار چیست؟
- عرض کردم: درباره کار شما چه می توانم بگویم (شما خود آگاه تر هستید و جز کار بایسته انجام نمی دهید)، ولی در آداب و رسوم اجتماعی ما، جوانان ناخنها یشان را با حنا می آرایند!
- عن الحکیم بن عتبیه قال: رأيَتْ أَبَا جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَخَذَ الْحِنَاءَ وَجَعَلَهُ عَلَى أَظَافِيرِهِ فَقَالَ يَا حَكَمُ مَا تَقُولُ فِي هَذَا فَقُلْتُ مَا غَسِيْتُ أَنْ أَقُولَ فِيهِ وَأَنْتَ تَفْعَلُهُ وَإِنَّ عِنْدَنَا يَفْعُلُهُ الشُّبَانُ فَقَالَ يَا حَكَمُ إِنَّ الْأَظَافِيرَ إِذَا أَصَابَتْهَا التُّورَةُ غَيَّرَتْهَا حَتَّى تُشَبِّهَ أَظَافِيرَ الْمَوْتَى فَعَيْنَهَا بِالْحِنَاءِ.
- امام فرمود: ای حکم! وقتی که انسان تنظیف می کند و با دارو، موهای



سازماندهی پنهانی تشکیلات تشیع

امام باقر علیه‌الصلوٰة‌و‌السلام در ایجاد تشکیلات تشیع و یک سازمان قوی و همگانی از همه‌ی وسایل مشروع و ممکن استفاده کرد. همین‌که افرادی را تربیت کند به عنوان وکیل و نایب خود بگذارد که کار آن حضرت را دنبال کنند و ادامه‌ی تبلیغات و تعلیمات آن حضرت را به عهده بگیرند؛ این سازماندهی پنهانی امام باقر بود که از زمان قبل از امام باقر علیه‌الصلوٰة‌و‌السلام شروع شده بود اما در زمان آن حضرت یک هیجان بیشتری پیدا کرد که کاری بسیار خطرناک بود.